



صحنه سیاست مهیا می‌ساختند، برخی دیگر در راستای زمینه‌سازی ظهور دیکتاتوری رضاخانی جامعه را به سوی هرج و مرج تبلیغاتی سوق می‌دادند، به گونه‌ای که ابتکار عمل را از دست اصلاح‌طلبان واقعی یعنی دین‌داران نهضت عدالتخانه گرفت و به دست اصلاح‌طلبان انگلیسی داد. مشروطه خواهان انگلیسی در راستای پیشبرد اهداف خود و مشروعیت بخشیدن به حرکت‌های مزورانه خود، نیازمند حضور برخی فضلا و فرهیختگان جامعه در صف خویش بودند تا به حرکت خویش مشروعیت بخشند. آنان با گرفتن چهره حق‌مداران، حرکت‌های ضد دینی مطبوعات را مطالبات مردم و آن را حرکتی گذرا در مرحله «گذار» از دوره استبداد تا رسیدن به آزادی مشروع و قانون به تصویر می‌کشیدند و فضلا و فرهیختگان جامعه را به بهبود وضعیت موجود امیدوار می‌کردند.

که هرگز معنای آن را نمی‌دانستند. تاریخ نگاران آورده‌اند: پیرمردی رو به دیگری نمود و گفت: این «مشروطه خانم» کیست که قرار است به ما آزادی عطا کند! نیز آورده‌اند وقتی همسر سفیر انگلیس سوار بر کالسکه قصد خروج از سفارت انگلیس را داشت در حلقه مردم و در پاسخ به این پرسش که در مشروطیت چه باید بکنیم؟ گستاخانه گفت: «ما به هنگام مشروطیت علمای دینمان را می‌کشیم».

و این در حالی بود که در فضای سوت و کف و هلهله، شاخصه‌ها و مرزهای باید و نباید اسلام و تشیع یکی پس از دیگری شکسته می‌شد. همزمان با روزنامه‌های زنجیره‌ای بی‌دینی همچون «کوکب دری» که با قداست‌شکنی و حمایت فراکسیون‌های تجددخواه مجلس شورای ملی، زمینه را برای مایوس کردن و به انزوا کشاندن مؤمنین از

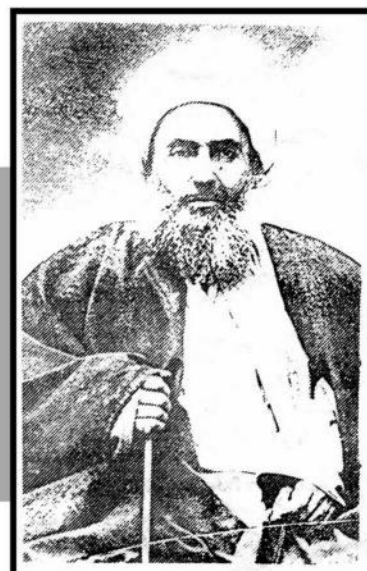
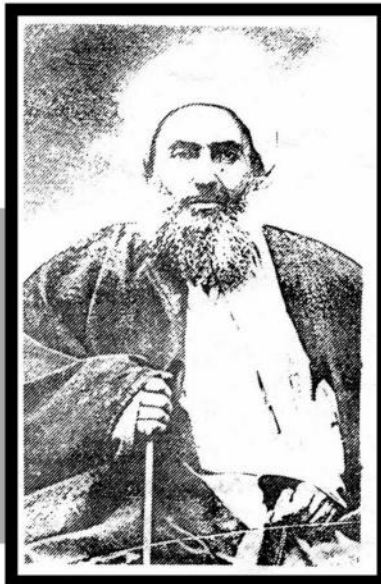
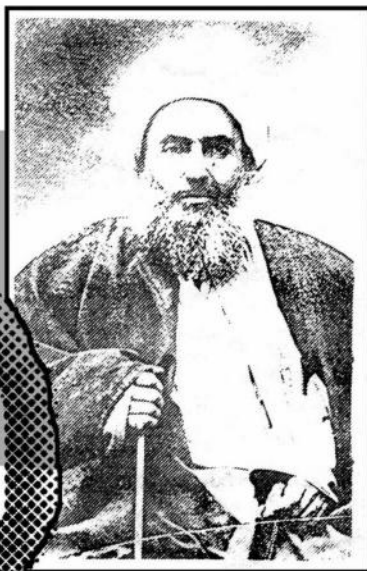
شکل گرفت، در فضایی مسموم به گونه‌ای معرفی شد که طلاب همسو با استبداد و انحصار به تصویر کشیده شدند، مقوله‌ای است که نیازمند کالبد شکافی نیست چرا که همان شیوه‌ها و شگردهای غوغاسالارانه امروز در فضای کنونی جامعه ما کاملاً نمایان است؛ اما این‌که نقش بیگانگان در «تهییج سیاسی» عوام و «تحدیر تفکر» خواص چگونه بوده است، حدیث دیگری است که باید آن را آئینه تاریخ به نسل کنونی بنمایاند.

پس از آن‌که واژه «مشروطیت» از دایرةالمعارف‌های کتابخانه سفارت انگلیس استخراج و توسط جبهه غربزدگان جایگزین «عدالتخواهی» شد، توبت به اجرای «طرح تحصن» در سفارت انگلیس فرا رسید. خورشید و پلوی چرب سفارت انگلیس چنان مردم عامی را خام خویش ساخت که واژه‌ها و شعارهای به ظاهر زیبایی را نشخوار می‌کردند

نهضت مشروطیت، تنها نهضت «فریاد» شیخ فضل‌الله نوری به شمار نمی‌رود، بلکه عصر و نهضت «سکوت» و هم‌آوایی برخی فضلا و فرهیختگان جامعه نیز هست. فضلا و فرهیختگانی که واقعیت‌های اجتماعی را زمانی درک کردند که خنجر خیانت را در پشت خود احساس کردند و برای همیشه فرصت از دست رفته بود! «نهضت عدالتخانه» که به رهبری روحانیت و تلاش مؤمنین شکل گرفت و پس از گذشت زمانی کوتاه به توصیه سفارت انگلیس به «نهضت مشروطیت» تغییر نام یافت، تصویری از تبدیل یک «حماسه دینی» به یک «نظام لائیک» و تخریب «پل‌های مردمی و دینی» را پس از به قدرت رسیدن بیگانگان و مزدوران آن به نمایش می‌گذارد. این‌که چگونه نهضتی ضداستبدادی، که با جوشش خون طلبه‌ای تهرانی به نام «عبدالجبار»

اگر سید: حشر شیخ، راگونی داد ادب
به سرنوشت شیخ: تصویر نه نه.





برای این است که مطبوعات نسبت به ائمه علیهم السلام هرچه می‌خواهند بنویسند؟ مگر شما روزنامه‌ها را نمی‌خوانید؟ در این موقع شیخ فضل‌الله روزنامه شماره ۱۳ «کوکب دری» را که در آن به ائمه اطهار علیهم السلام توهین شده بود به آقای طباطبایی داد و او با خواندن مطالب توهین‌آمیز آن به گریه افتاد. شیخ فضل‌الله گفت: اگر امروز جلو این جراید را نگیریم، مورد خشم خدا و رسولش خواهیم بود.

آقای طباطبایی گفتند: مطالبی که شما فرمودید، تمام آنها بیان واقعیات است. ولی امروز کار این طور پیش آمد و چون اول کار است اگر ما امروز در مقام اصلاح برائیم و بخواهیم وضع موجود را تغییر دهیم، فتنه و شورش بزرگی به وجود می‌آید و دولت و ملت دچار رنج و خطر می‌شوند، پس بر ما لازم است که این معایب را به مرور زمان و با کمک و همکاری یکدیگر برطرف کنیم.

هستم و فعلاً هم در موضوع مشروطیت و مجلس و نمایندگان حرفی ندارم، در محدود کردن سلطنت و محدودیت ادارات دولتی و اختیارات وزیران حرفی نیست و این مجلس برای ما لازم است، ولی نمایندگان باید مسلمان باشند، اشخاص خارج از اسلام و بهایی نباید نماینده کشور اسلامی باشند. ما حاضریم ثابت کنیم که حدود هفت یا هشت نماینده تهران مسلمان نیستند و باعث هرج و مرج و مخل آشایش مسلمانان هستند، یکی از خواسته‌های ما اخراج این عده از مجلس است.

خواسته دوم ما این است که مشروطیت باید قوانین و احکامش سرموئی با قانون اسلام و قرآن مخالفت نداشته باشد، ما در این نوع مشروطیت هیچ حرفی نداریم.

سومین خواسته ما این است که آزادی به صورت مطلق و کامل نادرست و کفر است. آیا آزادی قلم

ائتلاف پس از بهره‌برداری لازم از جایگاه اجتماعی و دینی برخی از فضلا و فرهیختگان جامعه، سیاست تخریب‌پل‌ها، پس از گذر را به مرحله اجرا در خواهند آورد. از این رو، در هنگام ملاقات آیات عظام طباطبایی و بهبهانی با وی به در حرم عبدالعظیم در شهر ری به آیت‌الله بهبهانی هشدار داد تا به تهران باز نگردد و با خواسته‌های وی و مؤمنین متخصن در صحن همراه شود.

نویسنده کتاب «شیخ فضل‌الله نوری در ظلمت مشروطیت» شرح این واقعه و دغدغه‌های شیخ فضل‌الله نوری را در خصوص برخی نمایندگان بی‌دین مجلس و روزنامه‌های قداست‌شکن چنین بیان می‌کند.

آقای طباطبایی پرسید که خواسته‌های شما چیست؟

شیخ گفت: بارها گفته‌ام اساس این مجلس و مشروطیت من بودم و

آنان برای ترغیب فضلا در کنار خویش، موضع‌گیری‌های روشنگرانه شیخ فضل‌الله نوری را حرکتی واپس‌گرا، مغایر آزادی و در مسیر بازگشت به دوران استبداد تحلیل می‌کردند!! و این در حالی بود که «منورالفکران غربزده» همگام با «تجار دنیا زده» با سفارت انگلیس در شناسایی فردی که مطامع انگلیس را مدنظر داشته باشد، بیوگرافی سیاستمداران و نظامیان را ورق می‌زدند و زمینه فکری و مالی ظهور دیکتاتور را از بستر آزادی و مشروطیت فراهم می‌ساختند و سرانجام قرعه به نام رضاخان میرپنج افتاد.

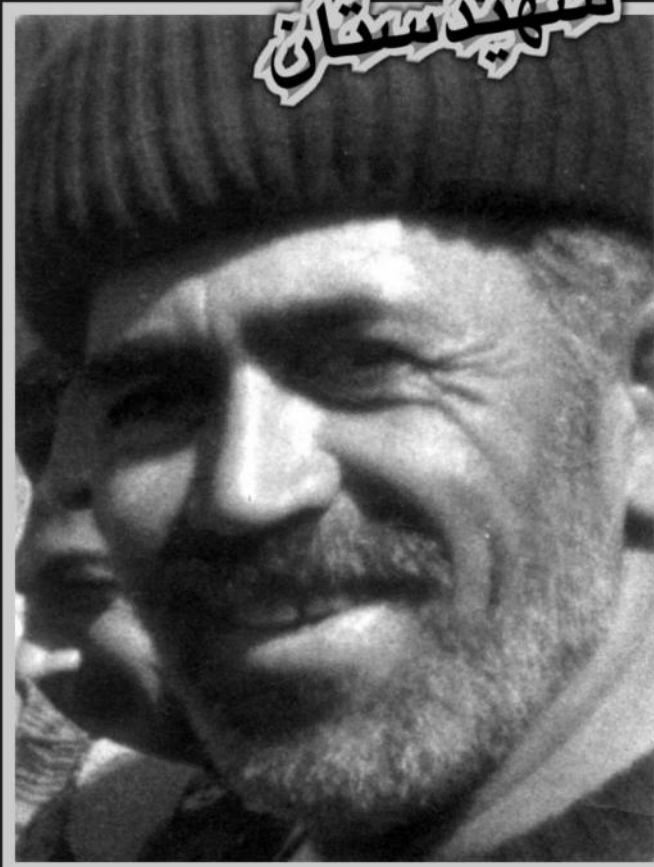
شیخ فضل‌الله نوری که دست این ائتلاف را به خوبی خوانده بود و در موضع‌گیری شفاف و آشکارا اظهار داشته بود که مشروطه‌ای که از دیگ پلو سفارت انگلیس سر بیرون آورد به درد ما ایرانی‌ها نمی‌خورد، این واقعیت را لمس کرده بود که این

حسن ابراهیم زاده

سید! نرو

والله هم مرا می‌کشند، هم تو را...

شهیدستان



زندگی نامه شهید

شهید بزرگوار در سال ۱۳۱۵ در تهران و در خانواده‌ای مذهبی چشم به جهان گشودند. در دوران طفولیت و نوجوانی با اسلام و احکام نورانی آن آشنا شده و با قرآن مجید و نهج البلاغه انس و خویی پیدا کرده و در حد توان تکالیف شرعی خود را انجام می‌دادند. پس از طی دوره متوسطه و گرفتن مدرک دیپلم در سال ۱۳۳۶ به دانشگاه افسری وارد شد و در سال ۱۳۳۹ با درجه ستوان دومی از آن دانشگاه فارغ التحصیل گشت. ضمناً اولین دوره رنجر که در ایران تشکیل شد طی نموده و تا سال ۱۳۵۶ دوره‌های عالی ستاد فرماندهی را طی نموده و در این میان نیز دوره‌های چتر بازی و تهاوری را در داخل و خارج از کشور طی کرد.

فعالیت شهید پس از انقلاب

پس از پیروزی انقلاب اسلامی با توجه به زمینه عالی اسلامی جنگ‌های چریکی را به برادران بسیجی و سپاهی ارتشیان هم‌زم خود آموزش داده که در کردستان قبل از جنگ تحمیلی و در تمام مناطق عملیاتی بعد از جنگ بسیاری از شاگردان با اخلاص ایشان با ایثارگری‌های بسیار زیاد خود افتخار آفریده و به دشمن کافر بعضی فهمانند که در این مملکت جای تاخت و تاز آنان نیست.

وی از اولین روزهای جنگ تحمیلی به منطقه جنوب اعزام شد و موفقیت‌های بسیاری در جنگ‌های نامنظم کسب و اولین نیروهای عراقی را به اسارت گرفت. چندی بعد در عملیاتی از ناحیه کتف مجروح شد ولی برای مداوا در بهداری توقف نکرد و از آن به بعد، اهالی دشت عباس به او لقب

شیخ در پاسخ گفت: اکنون که این افراد مخالف قدرت ضعیفی دارند، اگر نتوانیم وضع را اصلاح کنیم فردا که قدرت پیدا کردند، هرگز نخواهیم توانست وضع را تغییر داده و اصلاح کنیم. ما را به حال خود بگذارید و بروید زیرا با این وضع آمدن ما میسر نیست، اما این را به شما بگویم که اگر قصد اصلاح داشته باشید، بدانید که تا آن وقت آن‌ها شما را به خاک سیاه خواهند نشاند.

آقای طباطبایی گفت: شما به شهر بیایید، من ضامن می‌شوم که مجلس خواسته‌های شما را انجام دهد.

شیخ فضل‌الله گفت: شما به شهر بروید و این‌ها را در مجلس مطرح کنید، اگر مجلس خواسته‌های ما را انجام داد ما خود به شهر باز خواهیم گشت، دو سید پس از ناامیدی از بازگشت شیخ فضل‌الله از اتاق خارج شدند «وقتی مرحوم آقا سید عبداللّه از اتاق خارج شد درب اتاق با دست انداخت و شال کمر شیخ را گرفت، گفت: آقا برویم شهر، شق عصای مسلمین* نکنید. مرحوم شیخ فرمود: جناب آقا اگر از من می‌شنوی شما اینجا بمانید، سه مرتبه فرمود: واللّه، واللّه، واللّه مسلم بدان که هم مرا می‌کشند و هم تو را.

اینجا بمانید تا یک مجلس شورای ملی اسلامی درست کنیم و از این کفریات جلوگیری کنیم.

سید گفت: نه چنین نیست.

شیخ گفت: اکنون باشد معلوم شما خواهد شد.

دو سید پس از رفتن از نزد شیخ فضل‌الله به اتاق خادم حرم رفتند. یکی از نمایندگان همراه آن‌ها گفت: شما این همه با شیخ فضل‌الله صحبت کردید، دیدید که سخنان او همه پسندیده و نیکو است. اگر انصاف باشد باید به سخنان او توجه کرد و با او همراهی نمود. تمام هدف او ترویج اسلام است. آقای بهبهانی گفت: با این که سخنان شیخ همه صحیح است و جوابی ندارد اما اگر بخواهیم از این مجلس صرف‌نظر کنیم باید در مقابل ملت بایستیم و این موجب بحران و شورش می‌شود. پس امروز موقع این حرف‌ها نیست و باید با گذشت زمان وضع موجود را اصلاح کرد»^(۱)

پیش‌بینی شیخ فضل‌الله به واقعیت پیوست، نخست وی در میان سوت و کف کوفی صف‌تان تاریخ بر چوبه دار رفت و چند ماه بعد آیت‌الله بهبهانی کشته شد.

انگلیس، به اهداف از پیش تعیین شده خود رسید که بی‌شک یکی از آن اهداف انتقام گرفتن از شاگردان میرزای شیرازی به خاطر بیان فتوای «تحریم تنباکو» بود، که در رأس آنان شیخ فضل‌الله نوری قرار داشت. به راستی آیا غرب انتقام فتوای «قتل سلمان رشدی» توسط امام راحل رحمه‌الله را از شاگردان بزرگ وی خواهد گرفت.

اگر این هشدارهای امام راحل را نصب‌العین خویش قرار دهیم، هیچ‌گاه واقعه روز سیزدهم رجب سال ۱۳۲۷ هـ ق در میدان توپخانه تکرار نخواهد شد و هیچ شاگرد امامی قبل از بر دار رفتن، تهران را «کوفه صغیره» نخواهد خواند:

«اگر روحانیون، خطباء، نویسندگان و روشنفکران متعهد سستی بکنند و از قضایای مشروطیت عبرت نگیرند به سر این انقلاب آن خواهد آمد که بر سر مشروطیت آمد»^(۲)

«علاج واقعه قبل وقوع باید کرد و الا کار از دست همه خارج خواهد شد و این حقیقتی است که بعد از مشروطه طی نموده و نموده‌ایم»^(۳)

پی‌نوشت

* یعنی عصای مسلمانان را شکاف ندهید کنایه از این که وحدت مسلمانان را از بین نبرید.

۱. شیخ فضل‌الله نوری در تلمت مشروطیت، سیدمجید حسن‌زاده،

ص ۹۲-۹۴

۲. صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۲۰۳

۳. همان، ج ۲۱، ص ۱۸۷